

رحمن قهرمان پور*

چکیده

ترکیه در چند دهه اخیر تلاش‌های فراوانی برای حضور در میان کشورهای اروپایی انجام داده است. با توجه به پی‌آمدهای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا برای این کشور و همسایگانش، به نظر می‌رسد که بررسی این موضوع از اهمیت دو چندانی برخوردار باشد. مقاله حاضر با این فرض که تقابل ترکیه و اتحادیه اروپا ادامه خواهد یافت و این امر ناشی از برخورد دو جهان بینی و دو هویت متفاوت است، پتانسیل‌های لازم برای دگرگونی این وضعیت را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده این فرضیه را مورد آزمون قرار داده است که عدم پویایی ساختارهای داخلی ترکیه از یک سو و احساس تهدید هویتی کشورهای اروپایی از سوی دیگر، مهمترین مانع پیوستن کامل ترکیه به آن اتحادیه است. در نتیجه، ترکیه در بهترین شرایط می‌تواند به این اتحادیه نزدیکتر شود و به گسترش روابط خود با آن بپردازد، ولی قادر به عضویت کامل نخواهد بود. نویسنده در پایان مقاله، آثار پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را بر وضعیت ایران برشمرده است.

کلید واژه‌ها: اتحادیه اروپا، کمالیسم، ملی‌گرایی ترکی، توسعه اقتصادی، حقوق اقلیتها، تهدید هویتی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳، پاییز، ۱۳۸۲، صص ۱۰۰-۷۱

پیوستن به اروپا و غربی شدن را می توان ستاره قطبی سیاست خارجی ترکیه از زمان تشکیل جمهوری تاکنون دانست؛ ستاره ای که گاه کم سو و گاه پرسو بوده ولی هیچ گاه باعث نشده است تا مسافری به نام ترکیه در مقصدی به نام جامعه اروپا یا اتحادیه اروپا پذیرفته شود. اکنون پس از چهار دهه روابط پرنشیب و فراز میان ترکیه و اروپا، به نظر می رسد این رابطه به یکی دیگر از نقاط عطف خود نزدیک شده است و نحوه حل و فصل آن تأثیری عمیق بر رویکرد ترکیه به جهان خارج و نیز مناطق پیرامون این کشور خواهد داشت؛ رویکردی که می تواند روابط با همسایگان متعدد و متنوع را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

واقعیت آن است که به رغم گذشت نزدیک به هشتاد سال از اعلام جمهوریت و تشکیل دولت مدرن در ترکیه، ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور تفاوت های بارزی با کشورهای اروپای غربی به عنوان اصلی ترین و مؤثرترین اعضای اتحادیه اروپا دارد. از منظر کشورهای اروپای غربی، ترکیه به لحاظ داخلی تحولاتی را تجربه می کند که آنها در اواخر قرن نوزدهم تجربه کرده اند: دولت سالاری و بوروکراسی بر جامعه مسلط بوده و مانع رشد و تقویت جامعه مدنی است، ملی گرایی با معیارهای اواخر قرن نوزدهم تعریف می شود و طبیعت جامعه از نظر فرهنگی هنوز کاملاً مدرن نیست. در مقابل، ترکیه و نخبگان آن می کوشند با اتکا به موقعیت جغرافیایی خاص این کشور، پیوستن خود به اتحادیه اروپا را معادل افزایش تهدیدهای امنیتی اروپا و به خطر افتادن منافع حیاتی غرب جلوه دهند. از دید ناظر سوم ادعاهای هریک از طرفین تا حد زیادی صادق است، ولی در عین حال شکی نیست که هموردی ترکیه با اروپا نمی تواند صرفاً متکی بر موقعیت جغرافیایی این کشور و منافع متقابل حاصل از آن برای ترکیه و اروپا باشد. از این منظر مسئله ای به نام پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، فراتر از منافع امنیتی و اقتصادی متقابل بوده و به برخورد و تقابل دو جهان بینی و دو هویت مربوط است. نبود پویایی لازم در جامعه و نظام سیاسی ترکیه مانع از آن است که این کشور در تقابل مزبور به عنوان پلی میان شرق و غرب عمل کند. از همین رو این تقابل تا زمانی که متغیرهای کنونی بر حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی طرفین غالب هستند، وجود خواهد داشت.

این نوشتار با فرض تداوم تقابل میان ترکیه و اتحادیه اروپا و تشریح دلایل این امر، درصدد است تا پتانسیلهای لازم برای تغییر این وضعیت را مورد بررسی قرار دهد. پرسش اصلی این است که: آیا ترکیه می‌تواند در آینده نزدیک به عضویت کامل اتحادیه اروپا درآید یا نه؟ و اگر نه چرا؟ پرسشهای فرعی دیگری نیز در این راستا مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه، چرا اتحادیه اروپا مثل مورد مراکش تقاضای عضویت ترکیه را با صراحت و استناد به مسلمان بودن این کشور رد نمی‌کند؟ آیا ترکیه قادر است خواستهای اروپا را عملی کند؟ و آیا در این صورت اتحادیه اروپا عضویت کامل ترکیه را خواهد پذیرفت یا خواستهای جدیدی مطرح خواهد کرد؟ فرضیه اصلی مقاله این است که عدم پویایی ساختارهای داخلی ترکیه از یک طرف و احساس تهدید هویتی کشورهای اروپایی از طرف دیگر، مهمترین مانع پیوستن کامل ترکیه به اتحادیه اروپاست. این مانع در آینده نزدیک قابل رفع نبوده و در بهترین شرایط تعامل نیروهای فراملی، منطقه‌ای و ملی باعث نزدیکی بیشتر ترکیه به این اتحادیه و نه عضویت کامل خواهد شد. مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است: در بخش نخست، دلیل تداوم تقابل میان ترکیه و اتحادیه اروپا به عنوان اصلی‌ترین مانع هم‌گرایی طرفین مورد بررسی قرار می‌گیرد و بخش دوم به بررسی عوامل تغییر احتمالی این وضعیت اختصاص دارد و گزینه‌های پیش روی ترکیه را به اختصار مورد توجه قرار می‌دهد.

ساختارهای موجود در جامعه ترکیه

پیش از شکل‌گیری دولت-ملتهای مدرن، جوامع بستر و منبع بسیاری از تحولات بودند و عامل خارجی به صورت پیوسته بر جامعه نظارت نداشت. با ورود به دوران مدرن با پدیده جدیدی به نام دولت مواجه می‌شویم که پس از تعاملات ایجاد شده میان دولت و جامعه سرانجام در شکل دولت-ملت تحکیم پیدا می‌کند. عبارت دولت-ملت به این امر اشاره دارد که میان دولت و جامعه در بهترین حالت یک نوع توازن وجود دارد، به این معنا که دولت نمی‌تواند به دلخواه خود متغیرهای ناخواسته‌ای را وارد جامعه کند؛ متغیرهایی که جامعه به

دلایل مختلف و از جمله هنجاری آنها را نمی‌پذیرد. از این منظر وجود ساختار خاص در یک جامعه (در این معنا که تغییرات آن بطئی و کند است) ناشی از سه مسئله است: ۱. این ساختار توسط دولت به وجود آمده و چندان با گذشته جامعه ارتباطی ندارد؛ ۲. ساختار بر اثر توافق جامعه و دولت شکل گرفته است؛ و ۳. ساختار خاص جامعه است و دولت قدرت چندانی برای نفوذ در آن ندارد. دولت - ملتهای مدرن غربی توانسته‌اند در یک فرایند طولانی مدت تقریباً صد ساله، میان سه ساختار مزبور نوعی هماهنگی کارکردی ایجاد کنند. با افزایش تعاملات میان کشورها، پدیده جدیدی ظهور کرد و آن نقش نیروهای فراملی در ایجاد این هماهنگی بود. در نتیجه این امر، فرایند طبیعی دولت - ملت سازی در غرب و به طور مشخص در اروپای غربی ابعادی جهانی به خود گرفت.

جمهوری کنونی ترکیه که از دل امپراتوری عثمانی به وجود آمده، از برخی جهات میراث خوار بسیاری از خصوصیت‌های این امپراتوری و از جمله اقتدار گرایی است. شکی نیست که این ویژگی‌ها نتیجه زیستن در یک فضای اجتماعی، روانی و تاریخی بوده و به آسانی نمی‌توان آنها را کنار گذاشت. این ویژگی‌ها را می‌توان ذیل مفهوم سیاست بقا مورد بررسی قرار داد، به ویژه در مورد کشورهایی مثل ایران و ترکیه که در منطقه حساسی از نظر نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند، این سیاست بازتاب خرد جمعی بوده و نسل به نسل منتقل شده است. از نظر متدولوژیک فهم جامعه‌شناسی تاریخی کشورهایی مثل ترکیه حایز اهمیت بسزایی است، زیرا نشان می‌دهد که نخست، دولت چگونه و چرا ظهور کرده؟ دوم اینکه ماهیت آن چیست؟ و سوم، وضعیت کنونی آن در مقایسه با پدیده دولت - ملت در جوامع دیگر چگونه است؟

به این ترتیب فهم وضعیت کنونی داخلی و خارجی ترکیه جز از راه بررسی نقش دولت در ایجاد تحول در جامعه مزبور (مدرنیزاسیون) میسر نیست. بسیاری از مسایل کنونی ترکیه که مانع پیوستن این کشور به اتحادیه اروپاست؛ نظیر اسلام گرایی، ملی گرایی کردی و حقوق بشر ریشه در فرایند مدرنیزاسیونی دارد که در دوران امپراتوری عثمانی آغاز و در دوران

آتاتورک از بالا به پایین تشدید شد. نویسنده‌ای به درستی خاطر نشان می‌کند که ترکیه نمی‌تواند با چالش‌های کنونی خود مقابله کند، مگر اینکه نخبگان کمالیست آن بپذیرند میان سنت‌های عثمانی و تشکیل دولت ترکیه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. به عبارت دیگر، بسیاری از موانع پیش روی ترکیه در دموکراتیزه کردن جامعه، ریشه در دوران عثمانی و بستر اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری جمهوری ترکیه دارد.^۱ حال با توجه به آنچه گفته شد می‌کوشیم ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه را به اختصار مورد بررسی قرار دهیم.

ساختار سیاسی

منطق^(۱) سیاست ترکیه متأثر از چهار متغیر کلان است: ۱. ریشه‌های شرقی و اسلامی جامعه ترکیه؛ ۲. نخبه‌گرایی و دولت‌سالاری به ارث رسیده از عثمانی؛ ۳. داشتن اتصالات تاریخی با کشورهای مناطق پیرامون خود؛ و ۴. اتصالات فراملی که می‌توان نمود اصلی آن را در شعار غرب‌گرایی یا پیوستن به اتحادیه اروپا مشاهده کرد. دولت به شدت نخبه‌گرای ترکیه همواره در تلاش بوده است تا میان این متغیرها نوعی تعادل و توازن برقرار کرده و از این طریق به هدف اصلی خود که همانا صنعتی شدن و غربی شدن است دست پیدا کند. با گذشت زمان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هریک از متغیرها دچار دگرگونی‌های زیادی شده‌اند، تا جایی که توانسته‌اند سرعت توسعه را در ترکیه تا حد زیادی کم کنند. برخلاف جوامع اروپایی که در آنها متغیرهای فوق به ترتیب زمانی تبدیل به مسئله دولت و جامعه شده‌اند، در کشورهای در حال توسعه و از جمله ترکیه، این متغیرها با همدیگر و به صورت یک جا ظاهر شده‌اند، و این امر باعث تحلیل‌توان نخبگان برای رسیدن به اهداف خود شده است؛ به عنوان مثال، وقتی اتحادیه اروپا از مسئله قومیتها در ترکیه سخن می‌گوید، فراموش می‌کند که در اوایل این قرن خود کشورهای اروپایی با این معضل روبه‌رو بودند و تنها بر اثر تعدیلهای صورت گرفته (با روشهای اجباری و غیراجباری) توانستند به اصول ملی دست یابند. به گفته ولیمسکی: «در

1. Rationale

جریان تعدیلهای صورت گرفته در اروپا، بعد از جنگ جهانی اول و دوم، بیست میلیون نفر جابه جاشدند.^۲

به این ترتیب می توان گفت ساختار سیاسی ترکیه با پارادوکسهایی اساسی روبه روست که ریشه در پیچیدگی تعامل متغیرهای متعدد دارد. حل این پارادوکس ها و حتی مدیریت آنها مستلزم زمان و انرژی زیادی است. از این منظر اتحادیه اروپا می تواند همواره و در زمانهای مختلف این پارادوکس ها را بهانه ای برای نپذیرفتن عضویت کامل ترکیه قرار دهد. به همین دلیل از نظر برخی پژوهشگران، اتحادیه اروپا به احتمال در آینده نیز با طرح پیش شرطهایی سیاسی و اقتصادی جدید مانع از عضویت کامل ترکیه خواهد شد.^۳ به رغم گذشت نزدیک به هشتاد سال از اعلام جمهوریت در ترکیه، هنوز منطق سیاست در این کشور دچار تحولی اساسی نشده است؛ به عنوان مثال، ترکیه از دهه ۱۹۴۰ گذار به دموکراسی را آغاز کرده است؛ یعنی جزو موج دوم دموکراسی و نه موج سوم بوده، ولی به دلیل مداخله نظامیان این گذار سه بار با اخلال مواجه شده و در حال حاضر سیر دموکراسی ترکیه با دموکراسی های نمایندگی پیشرفته فاصله زیادی دارد.^۴ همین طور مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی، در برخی دورانه های تاریخی به جای تحکیم بخشیدن دموکراسی در این کشور موجب تضعیف آن شده اند.^۵ برای درک این پارادوکس ها باید توجه داشت که ارکان دموکراسی نظیر مطبوعات و احزاب در ترکیه درون یک نظام سیاسی عمل می کنند که قابلیت تحول و تغییر آن چندان زیاد نیست. بزرگترین هنر نخبگان ترک این بوده که توانسته اند در یک محیط پرتلاطم، نظام سیاسی سکولار برپا شده توسط آتاتورک را حفظ کنند و مانع از فروپاشی نظام سیاسی شوند. در عین حال بزرگترین ضعف آنها نیز این بوده که قادر به مدیریت کارآمد تغییر در جامعه ترکیه نبوده اند.

نخبگان ترک در هیأت نظام سیاسی این کشور کوشیده اند با درک تحولات سیاسی پیرامون و نیز داخل، و واکنش نشان دادن به آنها، منطق سیاست را تداوم بخشند. با عنایت به این واقعیت است که برخی پژوهشگران تغییر سیاست خارجی ترکیه نسبت به خاورمیانه بعد از

جنگ خلیج فارس را رد می کنند. زیرا بر این باورند که زمانی می توان از تغییر سخن گفت که در محیط از قبل موجود، کنشی جدید صورت گیرد و یا برعکس کنش ثابت بماند ولی محیط دچار تغییر شود.^۶ به عبارت دیگر، وقتی نخبگان می کوشند واکنشهای خود را با تحولات اطراف خود تطبیق دهند، نمی توان از تغییر سخن گفت. از این منظر ماهیت دولت ترکیه همچنان اقتدارگرا بوده و مانع اصلی رشد جامعه مدنی است. این در حالی است که اقتدارگرایی یکی از ویژگیهای اصلی فرهنگ سیاسی ترکیه است؛ به عنوان مثال، در یک بررسی انجام گرفته در سال ۱۹۹۷ مشخص شد که ۷۱ درصد مردم از نقش نظامیان در حمایت از دموکراسی دفاع می کنند.^۷ در مورد احزاب نیز چنین پارادوکسهایی قابل مشاهده است. دولتهای ائتلافی ترکیه از ترس برنده نشدن در انتخابات نمی توانند اصلاحات اقتصادی و سیاسی لازم را پی گیری کنند. همه اینها در حالی است که برنامه های احزاب ترکیه اسیر رهبران سیاسی است.^۸

به طور خلاصه منطق سیاست در ترکیه که متأثر از متغیرهای کلان چهارگانه ذکر شده است، با منطق سیاست در کشورهای اروپایی تفاوتهای بارزی دارد. این منطق که معطوف به تداوم است تا تغییر، از لحاظ تاریخی ویژگی اصلی دولت-ملت های اروپای اواخر قرن نوزدهم است؛ ایجاد هویت ملی از طریق همسان سازی و توجه نشان ندادن به حقوق اقلیتها، حساسیت نسبت به حاکمیت سرزمینی، تلاش برای ایجاد یک دولت اقتدارگرا و دموکراسی هدایت شده از بالا. مسئله حقوق اقلیت کردها نیز در همین راستا قابل تحلیل است. شاید اگر ترکیه تمایلی به پیوستن به اتحادیه اروپا نداشت، مسئله کردها اهمیت چندانی پیدا نمی کرد، کما اینکه در سوریه چنین است، اما اروپا نمی تواند هویت سازی از طریق همسان سازی را بپذیرد. حتی اگر لایحه های تصویب شده در پارلمان ترکیه در مورد حق آزادی استفاده از زبان کردی در رسانه ها در عمل تحقق پیدا کند، باز هم به تغییر منطق سیاست و به تبع آن منطق ایجاد هویت ملی منجر نخواهد شد. به طور واضح چنین به نظر می رسد که مشکلات ترکیه با اتحادیه اروپا در مسایلی نظیر حقوق بشر و حقوق کردها بیشتر ساختاری است و از این رو قابل

حل از طریق لایحه‌ها در پارلمان و نظیر اینها نیست. اگرچه طی دو دهه گذشته بارها موج «به سوی آناتولی» در میان نخبگان ترک به راه افتاده است، ولی در عمل به تحولی اساسی در وضعیت کردهای ساکن جنوب شرق ترکیه منجر نشده است. بعد از دستگیری عبدالله اوچالان نیز این موج به راه افتاد، ولی اقدامات پارلمان بیش از آنکه ناشی از این موج باشد، ناشی از فشار قدرتهای خارجی بود. واقعیت امر این است که در صورت پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، این منطق باید دچار دگرگونی شود، حال آنکه نخبگان نظامی و سیاسی تمایلی به این کار ندارند. گذشته از اینها تضعیف حاکمیت ملی بر اثر اعمال قوانین فراملی اتحادیه اروپا، حتی در کشوری مثل انگلیس با مقاومت روبه روی می شود چه برسد به ترکیه که در آن بدبینی نسبت به قدرتهای خارجی یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی است. اتحادیه اروپا خواهان تغییر این منطق است، در حالی که نخبگان ترکیه می‌کوشند با تکیه بر هنر خود، ضمن عمل به خواستههای اتحادیه اروپا، از تغییر منطق سیاست در ترکیه جلوگیری کنند.

ساختار اقتصادی ترکیه

به دلیل غلبه منطق سیاست بر منطق اقتصاد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مشکلات اقتصادی این کشورها در بسیاری از موارد ریشه‌های سیاسی دارد. در مورد ترکیه نیز این امر صادق است. گرچه امید زیادی به تحول در حوزه سیاست در ترکیه وجود ندارد، ولی حوزه اقتصاد امیدوار کننده تر است، آن هم به این دلیل که در آن میراث آتاتورک نمود چندانی ندارد و ضعیف عمل کرده است.^۱ (در بخش دوم مقاله اشاره خواهیم کرد که چگونه برنامه آزاد سازی تورگوت اوزال در دهه ۱۹۸۰، موجب تقویت موقعیت اسلام‌گرایان در صحنه سیاسی و به چالش کشیده شدن کمالیسم گردید.) در اینکه رهبران سیاسی و نظامی ترکیه تا چه حد نسبت به تحولات بیرونی مهم هستند و در تصمیم‌گیریهای خود آنها را لحاظ می‌کنند، جای تردید است، ولی در حوزه اقتصاد فشارهای نظام بین الملل به مراتب قویتر و مشهودتر بوده است. ترکیه در این حوزه در نهایت با نظام سرمایه داری و نهادهای بین المللی مالی آن

روبه‌رو است که آرمانهای ملی گرایانه و دولت‌سالاری را مانعی جدی در برابر حضور در این کشور می‌داند.

بحرانهای اقتصادی اخیر در ترکیه را از یک منظرمی‌توان تأییدی بر این ادعا دانست که توسعه اقتصادی مقتدرانه و از بالا در یک مرحله خاص ناگزیر از توجه به توسعه سیاسی است. به بیان دیگر، آزادسازی سیاسی انجام گرفته در فرایند توسعه از بالا باید در یک مرحله خاص دموکراتیزاسیون (دخالت دادن واقعی مردم در تصمیم‌گیریهایی مرتبط با سیاست‌گذاری عمومی) را مورد توجه قرار دهد، وگرنه جامعه با بحرانهای خاصی مواجه خواهد شد. توسعه دولت-محور در ترکیه که از دو دهه پیش و هم‌زمان با جهانی شدن اقتصاد، شکل بارزتر و منسجم‌تری به خود گرفت، موجب شد تا ساختار اقتصادی متناسب با نیازهای اقتصاد بازار (رقابت آزاد و شفافیت) نباشد. این در حالی است که نخبگان ترک امیدوارند با پیوستن به اتحادیه اروپا ساختار اقتصادی کشور خود را به سمت ساختار اقتصاد بازار سوق دهند.

به رغم موفقیت‌های قابل توجه در توسعه اقتصادی و نرخ رشد ۵ درصدی طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که بیشترین نرخ توسعه در میان کشورهای OECD محسوب می‌شود، ساختار اقتصادی ترکیه در مقایسه با ساختار اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، از ضعف‌های مبرمی رنج می‌برد. در اقتصاد جهانی، ترکیه جزو کشورهای ضعیف نیمه پیرامون محسوب می‌شود؛ گرچه صنایع تولیدی کشور در پانزده سال گذشته با رشد چشم‌گیری مواجه بوده و ۲۵ درصد GDP را به خود اختصاص داده است، با وجود این، هنوز هم بیش از ۴۰ درصد نیروی کار این کشور در بخش کشاورزی شاغل است که تنها ۱۵ درصد از کل GDP را در اختیار دارد. در حالی که صنایع نساجی ترکیه در بازارهای جهانی به اندازه‌ای قدرتمند ظاهر شده که کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا را به اجرای قانون ضد انحصار تحریک کرده است، اما اغلب صنایع دیگر از لحاظ قابلیت تولید، کار و مدیران سرمایه‌گذاری توانایی حضور در بازارهای جهانی را ندارند و به رغم آزادسازیهای تجاری و اصلاحات اقتصادی انجام گرفته از دهه ۱۹۸۰، هنوز میزان صادرات ترکیه قابل مقایسه با کشورهای آسیای شرقی نیست.

همین طور میزان جذب سرمایه گذاری خارجی (FDI) در ترکیه هنوز محدود است.^{۱۰} اقتصاد زیرزمینی و باندهای مافیایی به شدت اقتصاد ترکیه را تحت تأثیر قرار داده و موجب فساد سیاسی گسترده در بین مقامات رده بالا شده است. حادثه سوسورلوک که در سوم نوامبر ۱۹۹۶ اتفاق افتاد، اوج فضاقت سیاسی برای برخی مقامات امنیتی ترکیه بود. در این حادثه عبدالله چاتلی، یک قاتل بین المللی مورد تعقیب، به همراه یک افسر پلیس سابق که در بخش ویژه مبارزه با تروریسم فعالیت می کرد، بر اثر تصادف کشته شدند و همراه آنها تفنگهای خودکار، کوکائین، دو گذرنامه سیاسی و اوراقی کشف شد که این قاتل معروف را افسر پلیس استانبول معرفی می کرد. سادات بوجاک، تنها بازمانده زخمی این حادثه، یکی از رهبران سنتی کردها و نماینده مجلس حزب راه راست بود. در پی این حادثه مشخص شد که محمت آغیر، وزیر کشور ترکیه، شخصاً گذرنامه چاتلی را امضا کرده است، بنابراین، وی مجبور به استعفا شد. خلاصه، این حادثه پرده از راز بزرگی در ترکیه برداشت: برنامه های آزادسازی تجاری و خصوصی سازی به دلیل عدم شفافیت در آن - که ریشه در دولت سالاری حاکم بر ترکیه داشت - منجر به فساد اقتصادی در میان مقامات و رهبران سیاسی این کشور شده است.^{۱۱} رهبران احزاب ترکیه نظیر مسعود ییلماز، تانسو چیلر و حتی اربکان بارها متهم به فساد مالی شده اند، ولی به دلایل مختلف و از جمله مصونیت پارلمانی از تعقیب درامان مانده اند. یکی از دلایل موفقیت حزب DSP و شخص اجویت در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۹، عدم اشتها روی به فساد اقتصادی بود.

به این ترتیب، می توان گفت کشورهای اروپایی به عنوان بخشی از نظام سرمایه داری نمی توانند با ساختار کنونی اقتصاد ترکیه و نخبگان حاکم بر آن کار کنند. این ساختار به شدت متأثر از ساختار سیاسی چند لایه ای این کشور است که نخبگان از اصلی ترین طرفداران حفظ آن به شمار می روند. تحولات چشمگیر اقتصادی در ترکیه در برخی دوره های تاریخی؛ مثل دهه ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰، معلول سرکار آمدن افراد تکنوکراتی چون تورگوت اوزال و کمال درویش بوده است که با منافع نظام سرمایه داری آشنایی کافی داشتند و قادر به کار کردن با

آن بودند، اما دادن چنین چراغ سبزهایی از سوی نظامیان نه یک قاعده بلکه استثناست.

ساختار اجتماعی- فرهنگی

برای درک ساختار اجتماعی- فرهنگی ترکیه باید از منظر جامعه شناسی تاریخی، تعامل دولت و جامعه را مورد بررسی قرار داد. اگر این مفروض میگردال را بپذیریم که ترکیه جزو دولتهای قوی است، در آن صورت می توانیم ادعا کنیم که تعارضات موجود در ماهیت و کارکرد دولت ترکیه مهمترین متغیر در تداوم ساختار نامنسجم اجتماعی- فرهنگی ترکیه بوده است. آثار این عدم انسجام را می توان در بحرانهای هویت ملی و قومی، تعارض میان سنت و مدرنیته، ظهور بنیادگرایی مذهبی و ملی گرایی و تداوم فرهنگ پدرسالاری مشاهده کرد. بعد از دهه ۱۹۸۰ و شروع آزادسازی تجاری و خصوصی سازی در ترکیه، متغیر دیگری به نام اقتصاد نیز بیش از پیش ساختارهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه، پیچیدگیهای جامعه ترکیه را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. انتظار می رود که با تداوم روند کنونی میزان تأثیر متغیرهای اقتصادی بر ساختار اجتماعی در مقایسه با تأثیر متغیرهای سیاسی به صورت چشمگیری افزایش پیدا کند.

درک تعارضات بین ساختارهای اجتماعی- فرهنگی ترکیه و اروپا از آن رو اهمیت دارد که به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، مانع اساسی پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، ساختار اجتماعی- فرهنگی این کشور است؛ یعنی به رغم آنکه مذاکرات رسمی در مورد پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا حول ضعف اقتصادی و سیاسی این کشور است، مسئله اصلی در پشت درهای بسته همانا موانع مذهبی و فرهنگی است. افکار عمومی اغلب از گسترش اتحادیه اروپا ناراضی بوده و بخصوص از ترکیه در مقایسه با دیگر نامزدها حمایت کمتری به عمل می آورند.^{۱۲} جمعیت ترکیه برابر با مجموع جمعیت اسپانیا، پرتغال و یونان است. در صورت پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا، قانون مبادله آزاد کارگر شامل این کشور نیز خواهد شد و از همین رو مهاجرت ترک های مسلمان به اروپا یکی از معضلات اتحادیه اروپا خواهد بود. از

طرف دیگر، ساختار جمعیتی ترکیه جوان و مملو از نیروی کار است، بنابراین اگر اتحادیه اروپا بخواهد با کمک مالی ترکیه را به سطح متوسط یک کشور اروپایی برساند، متحمل بار سنگین مالی خواهد شد.^{۱۳} تشدید اسلام گرایی در اروپا و تهدید ارزشهای غربی می تواند به مراتب مشکلات بیشتری را بر اتحادیه اروپا تحمیل کند.

واقعیت‌های موجود اجتماعی- فرهنگی ترکیه تأیید کننده تصویر ارایه شده از ترکیه توسط نخبگان این کشور نیست؛ مدرنیزاسیون نتوانسته است مظاهر فرهنگ سنتی را از بین ببرد و مذهب را به حاشیه براند، ارزشهای لیبرال تنها در میان درصد کمی از مردم مقبولیت پیدا کرده و در حالت کلی، جامعه غربی نشده است. تحولات دهه گذشته، چه در سطح جهانی و چه در سطح داخل ترکیه، هم کشورهای اروپایی و هم نخبگان ترک را به سمت واقع گرایی هرچه بیشتر سوق داده است. یکی از این واقعیت‌های بنیادی این است که حضور اسلام در صحنه سیاسی ترکیه چیز عجیبی نیست؛ زیرا اسلام، یکی از اجزای سازنده بافت فرهنگی و اجتماعی این کشور است. از لحاظ تاریخی و فرهنگی نیز ترکیه یک کشور مسلمان است و بسیاری از بدفهمی‌های ایجاد شده در مورد رابطه آن با اسلام ناشی از عدم توجه نخبگان کمالیست به این واقعیت اساسی می باشد. به گفته تیلور، آنچه نخبگان کمالیست قادر به درک آن نیستند، این واقعیت است که در ترکیه اسلام چیزی است فراتر از یک رهنامه (دکترین)، اعتقاد شخصی و عبادت. اسلام یک چارچوب نهادی و فرهنگی است که بر تمامی ابعاد روابط میان افراد حکومت می کند. از همین رو، تحکیم دموکراسی در ترکیه بدون توجه به عنصر اسلام ممکن نیست.^{۱۴}

جامعه ترکیه نه تنها غربی نشده، بلکه نتوانسته است به پلی میان شرق و غرب تبدیل شود. واضح است که ایجاد تلفیق میان شرق و غرب- یا به تعبیر ایرانی آن گفتگوی تمدنها- در اصل بازتاب آرمانهای کشورهای مثل ایران و ترکیه است. کشورهایی در این سطح متوسط از قدرت در بهترین حالت می توانند یک بازیگر منطقه ای باشند.

عدم موفقیت نخبگان ترکیه در غربی کردن این کشور ناشی از عدم توجه به متغیرهای

کلان چهار گانه ای است که پیشتر ذکر کردیم. ریشه های اسلامی شرقی جامعه ترکیه و نفوذ تحولات از کشورهای همسایه این کشور، دو مانع بسیار عمده در برابر غربی شدن ترکیه است، و متغیر کلانی به نام دولت به این دلیل که کارکردهای متعددی دارد، نمی تواند همه انرژی خود را صرف غربی کردن جامعه کند. بگذریم از اینکه مشکلاتی مثل گسترش نفوذ مارکسیست ها در ترکیه، باعث پناه بردن نخبگان ترک به اسلام و استفاده از آن برای مقابله با خطر مارکسیسم شد. سنت قوی دولت سالاری این توهّم را در میان برخی از نخبگان ترک ایجاد کرده است که می توان جامعه را به شکل دلخواه مهندسی کرد؛ آن هم با تکیه بر امکانات محدود.

از نخستین روزهای غربی شدن در ترکیه، ترک ها از لحاظ روانی همیشه تحت فشار شدید ناشی از عدم تعادل بین تمدن غربی و فرهنگ ترکی بودند. زنان نیز همیشه بین سنت و مدرنیته گیر کرده اند؛ از آنان خواسته می شود که ظاهری مدرن داشته باشند و این در حالی است که در جامعه فضایی چون حجب و حیا هنوز رواج دارد. این تنش را می توان در سایر حوزه های اجتماعی هم مشاهده کرد. ترک های وطن دوست می کوشند با ایجاد تعادل میان مادی گرایی غرب و معنویت گرایی شرق این مشکل را حل کنند، لیکن موفقیت در این کار بسیار سخت است؛ زیرا ترکیب تمدن غرب با فرهنگ شرق گویا امری است حل نشدنی.^{۱۵} آزادسازی اقتصادی چنانکه گفتیم این تضاد را تشدید کرده است.

کلام آخر اینکه تا وقتی عدم توازن کنونی میان دولت و جامعه ترکیه برقرار است، ساختارهای کنونی اجتماعی- فرهنگی نیز تداوم پیدا خواهند کرد و به نوبه خود چرخه سیاسی- اقتصادی و اجتماعی را تقویت خواهند نمود؛ چرخه ای که نه تنها فاصله ترکیه را با اتحادیه اروپا کاهش نمی دهد، بلکه به دلیل ایجاد پارادوکسهای متعدد باعث افزایش این فاصله می شود.

نتیجه ای که از این قسمت می توان گرفت این است که جامعه ترکیه برخلاف تصور نخبگان آن، دارای شکافهای ساختاری با اغلب کشورهای عضو اتحادیه اروپاست و منطق

کنونی سیاست در ترکیه نیز در راستای کاهش این شکافها حرکت نمی کند. اگر هویت را در ساده ترین شکل آن، تعریف یک جامعه از خودش بدانیم که در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن متجلی است، می توان گفت تعریف جامعه ترکیه و نخبگان آن از خود عامل اصلی در صورت بندی کنونی سیاست، اقتصاد و فرهنگ در این کشور است. این تعریف دارای تضادهای بنیادی با تعریف جوامع و حکومتهای غربی از خود است. از همین رو، حداقل در سطح ملی، امکان هم گرایی میان ترکیه و اتحادیه اروپا بسیار ضعیف و حتی غیرممکن است.

عوامل مؤثر بر تحول رابطه ترکیه و اتحادیه اروپا

در بخش قبلی کوشیدیم نشان دهیم عوامل ثابتی که مانع هم گرایی ترکیه و اتحادیه اروپا می شوند کدامند، اما شکی نیست که براساس منطق معرفت شناسی نمی توانیم تنها بر عوامل ثابت تکیه کنیم؛ زیرا در این صورت تحول معنای خود را از دست می دهد و پیشرفت و توسعه بی معنا می شود. ترکیه نیز همانند بسیاری از کشورها در سالهای اخیر بخصوص پس از پایان جنگ سرد شاهد دگرگونیهای گسترده ای در سطح اجتماعی و نخبگان دولتی بوده است. این تحولات به نوبه خود آثار عمیق و قابل توجهی در رویکرد نخبگان و مردم نسبت به خود و جهان بیرون داشته است. افزون بر اینها موقعیت جغرافیایی ویژه ترکیه باعث شد تا حتی در دوران پس از جنگ سرد نیز این کشور اهمیت خود را برای غرب و آمریکا از دست ندهد. همسایگی ترکیه با سه منطقه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک دنیا؛ یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و بالکان که در دوران پس از جنگ سرد اهمیت ویژه ای پیدا کرده اند، باعث شده تا وضعیت دوگانه متضادی در روابط اتحادیه اروپا و ترکیه به وجود آید. از یک طرف پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا، مرز این اتحادیه را تا عراق، سوریه و ایران گسترش می دهد و این امر معضلاتی جدی برای اتحادیه اروپا به همراه دارد. از طرف دیگر، پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا و منزوی شدن آن می تواند منافع قدرتهای بزرگ و بخصوص آمریکا و تا حد زیادی اتحادیه اروپا را با خطرات جدی مواجه کند.

براساس آنچه گفته شد می توان سه عامل را در تغییر رویکرد ترکیه و اتحادیه اروپا نسبت به یکدیگر شناسایی کرد: ۱. محیط داخلی متغیر ترکیه؛ ۲. تحولات مناطق پیرامون این کشور؛ و ۳. نقش اتحادیه اروپا و آمریکا در نظام بین الملل. میان این سه متغیر نوعی تعامل برقرار است، ولی در تحلیل نهایی وزن متغیر نخست از همه بیشتر است. این بدان معنا نیست که محیط داخلی متأثر از خارج نیست، برعکس این محیط در مقایسه با محیط کشورهای نظیر عراق، سوریه و ایران، به مراتب نفوذ پذیرتر است.

محیط داخلی در حال تغییر

اگر بخواهیم از میان عوامل مختلفی که محیط داخلی ترکیه را در بیست سال گذشته متحول کرده اند مهمترین عامل را برگزینیم، به احتمال زیاد این عامل برنامه های اقتصادی یا همان تعدیل ساختاری شروع شده از اوایل دهه ۱۹۸۰ خواهد بود. عمق تأثیر این برنامه ها تأیید کننده این ادعای مطرح شده در صفحات پیشین است که مهمترین حوزه تحول در ترکیه حوزه اقتصادی است. برنامه های توسعه اقتصادی در عین متحول کردن جامعه ترکیه، رویکرد نخبگان این کشور نسبت به کشورهای منطقه و نظام بین الملل را نیز تحت تأثیر قرار داده است. اتخاذ موضع بی طرفی در قبال جنگ ایران و عراق، پیوستن به نیروهای مؤتلفین در جنگ خلیج فارس، تقویت روابط با اعراب و کاهش سطح روابط با اسرائیل در اوایل دهه ۱۹۸۰، اتحاد نظامی با اسرائیل در سال ۱۹۹۶ و بالاخره پیوستن این کشور به ائتلاف ضد تروریسم را می توان به نحوی متأثر از منطق نهفته در پس نیازهای توسعه اقتصادی و صنعتی شدن دانست. همین طور تمایل ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا را می توان به این عامل نسبت داد. از نظر نخبگان ترک، قطار توسعه اقتصادی این کشور تنها با پیوستن به اتحادیه اروپا به مقصد خود خواهد رسید.

در کنار عامل فوق، عوامل دیگری نیز جامعه ترکیه را تحت تأثیر قرار داده اند که در رأس آنها می توان به تحولات جامعه ترک های مقیم آلمان و سایر کشورهای اروپایی، دستگیری

عبدالله اوجالان و تضعیف پ.ک.ک و تبدیل شدن آن به یک حزب سیاسی، رد عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در نشست لوکزامبورگ (۱۹۹۷) و سپس پذیرفتن نامزدی این کشور در نشست هلسینکی (۱۹۹۹)، ظهور کشورهای ترک تبار در آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی، منازعات قومی در بالکان و جنگ قره باغ اشاره کرد. همه عوامل فوق باعث شده اند تا شاهد چهار تحول اساسی در جامعه ترکیه باشیم که در زیر به اختصار آنها را بررسی می کنیم:

۱. ظهور بخش خصوصی قدرتمند

رشد صنعتی دهه ۱۹۸۰ باعث شد تا یک بخش خصوصی نسبتاً قدرتمند در ترکیه ایجاد شود و در نتیجه تکیه بر دولت در میان نسل جوان این کشور تا حد قابل توجهی کاهش پیدا کند. این مسئله علاوه بر پیآمدهای داخلی، روابط ترکیه با کشورهای نظیر روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار داده است. از همین رو می توان گفت نقش این بخش در آینده روابط ترکیه و اتحادیه اروپا حایز اهمیت فراوانی خواهد بود. آثار عمده داخلی و خارجی ظهور این بخش را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف. تقویت اسلام گرایی در داخل ترکیه: بسیاری از فعالان اسلام گرای ترکیه در بخش خصوصی فعالیت می کنند و همین امر به آنان امکان داده است تا با انجام فعالیتهای مدنی غیر دولتی میزان محبوبیت خود را در جامعه ترکیه افزایش دهند. فعالیتهای حزب رفاه در مناطق کردنشین ترکیه نمونه بارز این مورد بود. قدرت اقتصادی اسلام گرایان نظامیان را نیز ترسانده است، تا حدی که پس از زلزله سال ۱۹۹۹ کوشیدند مانع از حضور سازمانهای غیردولتی اسلامی در مناطق زلزله زده شوند. آنان این کار را از طریق ملزم کردن این سازمانها به ثبت رسمی و نیز اخراج گروههای کمک رسان انجام دادند. در حالی که بسیاری از سازمانهای دیگر با توافق وزرا و نظامیان در مناطق زلزله زده ماندند، بسیاری از گروههای اسلام گرا

مجبور به ترک آنجا شدند.^{۱۶}

ب. تضعیف دولت سالاری و نقش نظامیان و نخبگان کمالیست: با ظهور بخش خصوصی و مشخص شدن کارآمدی آن، یکی از پایه‌های شش‌گانه کمالیسم؛ یعنی دولت‌گرایی با تهدیدهای جدی مواجه شده است. بهبود روابط ترکیه-روسیه را نمی‌توان توجیه کرد، مگر با توجه به نقش بخش خصوصی فعال، بخصوص در سیاست انرژی در منطقه خزر-قفقاز و روسیه این بخش نقش بسیار مهمی ایفا کرد و حتی توانست نظام تصمیم‌گیری سنتی در سیاست خارجی ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد. در مورد احداث خط لوله نفت ماکو-جیحان، وزارت انرژی که تحت نفوذ بازیگران غیردولتی فعال در عرصه انتقال انرژی بود، توانست در مورد تصویب احداث این خط لوله نقش اول را در تصمیم‌گیری ایفا کند و این در حالی است که مدل تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه بیشتر به یک مدل بوروکراتیک نزدیک است که در آن، وزارت خارجه و سپس نظامیان با نفوذترین بازیگران هستند. در فرایند احداث خط لوله باکو-جیحان، مقامات وزارت خارجه-که بیشتر از کمالیست‌ها هستند-به صورت بی‌سابقه‌ای با چالش مواجه شدند.^{۱۷} گرچه سنت دولت سالاری در ترکیه ریشه دار است و به این زودی تضعیف نخواهد شد، امکان دارد با گسترش نفوذ بخش خصوصی، نقش نخبگان کمالیست و نظامیان دولت‌گرا در تحولات جامعه ترکیه و نیز پیوستن به اتحادیه اروپا تا حد قابل توجهی کاهش پیدا کند.

ج. بهبود روابط با آمریکا و اتحادیه اروپا: تقویت بخش خصوصی باعث شده است تا بازیگران عرصه روابط ترکیه با آمریکا و اتحادیه اروپا افزایش یابد. در حال حاضر علاوه بر نظامیان و سکولارها، اسلام‌گراها و TUSIAD یا انجمن تجار و صنعتگران ترکیه نیز وارد صحنه شده‌اند. فعالیت مشترک شرکتهای خصوصی ترک با یونان در بالکان و برخی مناطق دیگر، نظامیان و سکولارها را در بهبود روابط با این کشور و به تبع آن اتحادیه اروپا تحت فشار قرار داده است. در

کنار فشارهای اعمال شده از طرف آمریکا برای بهبود روابط میان ترکیه و یونان در دو سال اخیر، جامعه مدنی دو کشور نیز نقش قابل توجهی ایفا کردند. زلزله های یونان و ترکیه و واکنش مثبت هر دو کشور در امر کمک رسانی، یکی از مهمترین عوامل ایجاد جو روانی مناسب میان دو کشور و حمایت یونان از عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا بود. این امر باعث ایجاد حرکت های از پایین به بالا در هر دو جامعه و در نتیجه فشار بر رهبران شد. اعتماد متقابل جدید میان دو کشور ریشه در جامعه مدنی دارد،^{۱۸} هرچند این جامعه مدنی در ترکیه ضعیفتر از یونان است. افزون بر اینها غرب امیدوار است با تقویت بخش خصوصی در ترکیه، توجه به ابعاد اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه افزایش یابد. در دهه گذشته این امر در مورد رابطه با اتحادیه اروپا و روسیه مشهود بود. ولی در روابط ترکیه و آمریکا هنوز مسایل اقتصادی و ژئواکونومیک نظیر سرمایه گذاری در بخش انرژی، خط لوله خزر، بازسازی بالکان، همکاری در مبارزه با جنایتهای بین المللی روز به روز اهمیت بیشتری پیدا کرده و وزنه امنیتی را در روابط دوجانبه تقویت می کند. خلاصه کلام، غرب امیدوار است دینامیسم موجود در بخش خصوصی تأثیر زیادی بر تحرک در جامعه ترکیه داشته باشد تا زمینه همکاری هرچه بیشتر نظام سرمایه داری با ترکیه فراهم شود.^{۱۹}

د. تقویت نقش منطقه ای ترکیه: اصل قرار گرفتن توجه به غرب در سیاست خارجی ترکیه باعث کم توجهی این کشور به مناطق پیرامون خود و بخصوص خاورمیانه شده است. به اعتقاد فیلیپ رابینز علاوه بر ذهنیتهای تاریخی حاکم بر روابط ترک ها و اعراب که ریشه در دوران امپراتوری عثمانی دارد، دو مسئله اسلام گرایی و ملی گرایی کردی به عنوان مسایل خاورمیانه ای بخش جدایی ناپذیری از سیاست داخلی ترکیه اند و رویکرد این کشور نسبت به این منطقه متأثر از دو عامل مزبور است.^{۲۰} به همین دلیل، نظامیان و برخی نخبگان سکولار درگیر شدن ترکیه در خاورمیانه را به معنای افزایش بی ثباتی در داخل کشور تلقی می کنند، اما فعالیت بخش خصوصی در بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز و جهان عرب در حال به چالش کشیدن این

دیدگاه سنتی است.

۲. افزایش شکاف سنت- مدرنیته در جامعه ترکیه

در سطرهای پیشین خاطرنشان کردیم که تضاد میان سنت و مدرنیته همواره یکی از شاخصه‌های اصلی جامعه ترکیه بوده است. توسعه اقتصادی و برنامه تعدیل ساختاری در دو دهه گذشته این شکاف را تشدید کرده است. البته این نکته به معنای غلبه مدرنیسم بر سنت، آن گونه که نظریه پردازان مدرنیزاسیون تصور می کردند، نیست. اسلام گرایی را شاید بتوان جلوه بارزی از گرایش به سنت در جامعه ترکیه دانست. جنجالهای ایجاد شده در مورد مسئله حجاب در دانشگاهها و اداره های دولتی، بستن مدارس اسلامی امام خطیب، ورود مروه کاواکچی با روسری به پارلمان ترکیه و مسایلی نظیر اینها را می توان دلیلی بر تشدید شکاف میان سنت و مدرنیته دانست که به نوبه خود می تواند رویکرد نخبگان سکولار نسبت به جامعه را دچار تحول کرده و احترام به حقوق بشر و حتی حقوق اقلیتها را تقویت کند. اسلام گرایان و کردها به عنوان دو بازیگر مهم در عرصه شکاف سنت و مدرنیته از طرفداران پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا هستند؛ چون بر این باورند که در نتیجه این امر فشار نظامیان بر آنان کم خواهد شد. تقویت این شکاف نیز می تواند به تضعیف جایگاه نخبگان کمالیست و نظامیان در عرصه سیاست داخلی منجر شده و زمینه را برای ارضای خواسته های اتحادیه اروپا فراهم کند.

۳. تقویت ملی گرایی

عواملی چون دستگیری عبدالله اوجالان، قضایای بالکان، بدرفتاری با ترک های مقیم آلمان، ظهور کشورهای ترک تبار در آسیای مرکزی و قفقاز و بدینی جامعه ترکیه نسبت به حسن نیت غرب نسبت به ترکیه، باعث تقویت دوباره ملی گرایی در صحنه سیاسی ترکیه شده است. این جریان در یک برآورد کلی می تواند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را به تأخیر انداخته و موجبات انزوای خود خواسته این کشور را فراهم آورد. در این صورت امکان حل و فصل اختلافهای میان یونان و ترکیه و نیز همکاری میان غرب و ترکیه تا حد بسیار زیادی

تضعیف می شود و این امر تهدید جدی منافع غرب را به همراه دارد؛ به عنوان مثال، در سالهای گذشته مخالفت با حضور نظامیان آمریکایی در ترکیه افزایش یافته و این موجب اعمال فشار بر احزاب شده است.

ظهور دوباره حزب حرکت ملی (MHP) در ترکیه نگرانیهای غرب را در مورد ملی گرایی تشدید کرده است. هاکان یاوز قدرت گرفتن این حزب را در انتخابات ۱۹۹۹ ناشی از سه عامل مکمل می داند: ۱. سیاستهای اقتصادی نئولیبرال دهه ۱۹۸۰ که فرصتهای جدیدی را در رسانه ها، آموزش، سیاست و بازار به وجود آورد؛ ۲. این فرصتها موجب تقویت گروههای مذهبی و قومی و درخواست تجدید نظر در ایدئولوژی دولتی شد؛ و ۳. نهادهای دولتی و در رأس آنها نظامیان و بوروکراسی به این پدیده واکنش نشان داده و آن را امنیتی کردند و این نیز به نوبه خود موجبات سیاسی شدن هرچه بیشتر جامعه را فراهم آورد. در نتیجه حزب حرکت ملی از قطبی شدن اجتماعی - فرهنگی قومی (کردها در مقابل ترک ها) و مذهبی (اسلام علوی در مقابل اسلام سنی) نهایت استفاده را کرد^{۲۱} و توانست رأی قابل توجهی را به دست آورد و در دولت ائتلافی به عنوان دومین حزب حضور داشته باشد. ملی گراهای ترکیه از اصلی ترین مخالفان پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا هستند. شکست این حزب در انتخابات ۲۰۰۲ می تواند تا حدی احساسات ملی گرایی را تعدیل کند.

۴. رشد اسلام گرایی

گرچه با کنار رفتن اربکان و انحلال حزب رفاه، موج اسلام گرایی در ترکیه تا حدی فروکش کرد، اما ساده انگاری است اگر این روند را معلول عواملی زود گذر بدانیم. اسلام گرایی - و نه الزاماً اسلام سیاسی در معنای متداول آن - تبدیل به یکی از عناصر بنیادی دموکراسی در ترکیه شده است. فساد سیاسی و اقتصادی نخبگان کمالیست و ضعف دولت در تأمین رفاه اجتماعی از عوامل مهم گرایش مردم به اسلام گراهاست. هم زمان با تحول در

احزاب سکولار، به نظر می‌رسد صحنه سیاسی ترکیه شاهد ظهور نسل جدیدی از اسلام‌گراها باشد که در مقایسه با احزابی چون فضیلت، رفاه و سعادت از جنبه‌های اقتصادی و پراگماتیک بیشتری برخوردارند. قدرت اقتصادی اسلام‌گراها که به طور عمده ریشه در فعالیتهای آنان در بخش خصوصی دارد، تضمین‌کننده تداوم حضورشان در عرصه سیاسی است. پیروزی قاطع حزب AKP در انتخابات ۵ نوامبر ۲۰۰۲ بار دیگر این فرضیه را تأیید کرد که اسلام در جامعه ترکیه بیش از آنکه امری سیاسی باشد، امری فرهنگی بوده و دارای ریشه‌های تاریخی است. موفقیت قابل توجه نخبگان جوان حزب عدالت و توسعه در انتقال پست نخست‌وزیری از عبدالله گل به رجب طیب اردوغان، به رغم مخالفت غیرعلنی رییس‌جمهور (نجدت سزر) و نظامیان، نشان از واقع‌گرایی موجود در دیدگاه اسلام‌گرایان جدید پراگماتیست دارد. اغراق نیست اگر بگوییم اردوغان منطق سیاست را در ترکیه درک کرده و می‌کوشد در این چارچوب جامعه ترکیه را متحول کند. در این راستا اولین موتور محرکه همانا توسعه اقتصادی و اهمیت دادن به مسئله پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا است.

تحولات مناطق پیرامون ترکیه

همسایگی ترکیه با دو منطقه بسیار مهم ژئواکونومیک قفقاز و خاورمیانه و نیز منطقه پرتنش بالکان اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. برخلاف تصور برخی که معتقد بودند دوران پس از جنگ سرد شاهد کاهش تنشها در مناطق فوق و در نتیجه کاهش اهمیت ژئوپلیتیکی ترکیه خواهد بود، چنین اتفاقی نیفتاد. تحولات دهه گذشته و نیز حوادث ۱۱ سپتامبر نشان داد که خاورمیانه همچنان منطقه‌ای مهم در معادلات سیاسی و اقتصادی غرب است. طرح مسئله تروریسم بعد از یازدهم سپتامبر و تمایل غرب و بخصوص آمریکا به حل مشکلات خود با دو همسایه مهم ترکیه، یعنی ایران و عراق اهمیت این کشور را دیگر بار افزایش داد. گرچه به نظر می‌رسد عدم همکاری کامل ترکیه با آمریکا، روابط دو کشور را دچار تنش کرده باشد، نباید فراموش کرد که ترکیه حتی در عراق پس از صدام نیز نقش مهمی

می تواند ایفا کند. مسئله اقلیت ترکمن و مسئله کردها دو دغدغه مهم ترکیه است که آمریکا نیز در این مورد امتیازاتی را به ترکیه داده است. از طرف دیگر، افزایش تنش در روابط آمریکا با ایران و سوریه، دو همسایه دیگر ترکیه، می تواند بار دیگر ترکیه را در یک موقعیت سخت تصمیم گیری قرار دهد.

در نگاه غرب، ترکیه از سه جنبه حایز اهمیت است: ۱. به عنوان مدلی برای دولتهای قفقاز، آسیای مرکزی و بالکان؛ ۲. ظهور یا افول جنبشهای اسلامی در خاورمیانه؛ و ۳. آزمون تأثیر بخش خصوصی فعال در ثبات و اصلاحات سیاسی.^{۲۲} غرب و نظام سرمایه داری در این سه مورد دارای منافع حیاتی است و حضور خود را در مناطق پیرامون ترکیه تا حد زیادی وابسته به این سه عامل می داند. در صورتی که ترکیه نتواند در این سه هدف موفق شود، منافع غرب با خطرات و تهدیدهای جدی مواجه خواهد شد. در کنار اینها همکاری ترکیه و اروپا در زمینه های زیر از اهمیت حیاتی برای غرب برخوردار است: ۱. تأمین امنیت انتقال انرژی از مناطق قفقاز، خلیج فارس و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی؛ ۲. مبارزه با تسلیحات کشتار جمعی، بخصوص در خاورمیانه؛ ۳. جلوگیری از گسترش نا امنیهای ناشی از تحولات روسیه؛ از جمله، مهاجرت، منازعات قومی و نیز ناامنی در دریای سیاه.^{۲۳} واقعیتهای موجود گویای آنند که حداقل تا دو دهه بعد مناطق پیرامون ترکیه اهمیت خود را در نظام بین الملل از دست نخواهند داد و این امتیازی برای ترکیه است تا از این طریق اتحادیه اروپا را تحت فشار قرار دهد. افزون بر اینها، پیشبرد جریان بارسلونا به عنوان اصلی ترین دغدغه اتحادیه اروپا در مدیترانه جنوبی مستلزم همکاری ترکیه است.

نقش آمریکا و اتحادیه اروپا در نظام بین الملل

یکی از دغدغه های مهم آمریکا در روابط با ترکیه عبارت است از پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا. در این راستا این کشور در دوره های مختلف فشارهایی را بر اتحادیه اروپا وارد کرده است؛ از جمله، در مورد پیوستن ترکیه به اتحادیه گمرکی با اروپا در سال ۱۹۹۵. طی

چند سال گذشته نیز آمریکا به یونان فشار آورده است تا از طریق مذاکره مشکلات خود را با ترکیه حل کند. گرچه این اقدامات حتی منجر به اصطکاک در روابط آمریکا و برخی کشورهای اروپایی شده است، ولی از نظر این کشور پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا می تواند منافع راهبردی آمریکا را در منطقه تضمین کند؛ زیرا در نتیجه این امر، توسعه اقتصادی و دموکراسی در ترکیه تقویت شده و زمینه های ایجاد یک نظام با ثبات سیاسی در یک منطقه حیاتی فراهم خواهد شد.^{۲۴} روابط آمریکا و ترکیه حوزه و سיעی از منافع را در برمی گیرد؛ از شمال عراق گرفته تا اروپا و قفقاز، خصوصی سازی شرکت های دولتی و تأسیس نیروگاه هایی برای تأمین نیازهای ترکیه به انرژی. اگر بتوان راه حلی برای مسئله قبرس تصور کرد، بدون میانجی گری آمریکا چنین راه حلی وجود ندارد. توسعه در جنوب شرق ترکیه نیز جز با همکاری آمریکا میسر نیست. نظام آموزش عالی آمریکا همچنان برای ترکیه حایز اهمیت و منافع حیاتی است. اما اصلی ترین منفعت آمریکا در ترکیه همان است که قبلاً بود؛ ترکیه باید دارای ثبات سیاسی، اقتصاد پویا و نظام سکولار باشد و بکوشد ضمن حرکت به سوی دموکراسی، هم گرایی خود را با غرب هر چه بیشتر تقویت کند.^{۲۵}

نگاه اروپا به تحولات جهان بیشتر نگاه اقتصادی است تا سیاسی. از نظر اتحادیه اروپا پایان جنگ سرد تهدیدها را از مرز این قاره به سمت مناطق دیگر سوق داده و در نتیجه اروپا با تهدیدهای مستقیم امنیتی مثل دوران جنگ سرد مواجه نیست. از همین رو، ترکیه در بهترین حالت می تواند مانع گسترش نا امنی از خاورمیانه به اروپا شود، که در وضعیت کنونی جزو اولویتهای درجه اول اتحادیه اروپا نیست؛ زیرا این اتحادیه می کوشد وظایف نظامی و امنیتی خاورمیانه را به عهده آمریکا بگذارد. از طرف دیگر، روابط آمریکا و اتحادیه اروپا - برخلاف روابط آمریکا با تک تک کشورهای اروپایی و نیز ترکیه - یک رابطه مبتنی بر اقتصاد سیاسی است،^{۲۶} در حالی که روابط ترکیه و اتحادیه اروپا و نیز آمریکا و ترکیه بیشتر صبغه سیاسی و دیپلماتیک دارد.

تحولات پس از یازدهم سپتامبر گویای بهبود وضعیت آمریکا در نظام بین الملل نسبت

به گذشته است. حمله آمریکا به افغانستان و سپردن فرماندهی نیروهای امنیت بین‌المللی در این کشور به ترکیه و نیز حمله آمریکا به عراق و پیروزی سریع در این جنگ، باعث تضعیف قدرت چانه‌زنی اتحادیه اروپا در مقابل آمریکا شده است و از همین رو انتظار می‌رود که در آینده فشار آمریکا برای هم‌گرایی بیشتر ترکیه با اتحادیه اروپا افزایش پیدا کند. در وضعیت کنونی چند عامل در مثلث آمریکا-ترکیه-اتحادیه اروپا دارای اهمیت حیاتی است و می‌تواند آینده پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا را به شدت تحت تأثیر قرار دهد؛ از جمله، موفقیت نهایی آمریکا در افغانستان و عراق، افزایش تنش در روابط ایران و آمریکا، احداث خط لوله باکو-جیحان و آینده روابط روسیه با غرب. بهره‌گرفتن نخبگان ترکیه از تحولات فوق‌مستلزم هم‌سویی عوامل مختلفی از جمله شرایط مناسب داخلی و اجماع نظر میان نخبگان این کشور است. با وجود این، بعید به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا در مقابل فشارهای آمریکا کاملاً تسلیم شود. مشکلات ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا آنقدر زیاد است که حتی در صورت موافقت اتحادیه اروپا با خواسته‌های آمریکا، حداقل یک دهه طول خواهد کشید تا این مشکلات حل شود. در عین حال ممکن است اتحادیه اروپا بر اثر فشار آمریکا، ترکیه را در مواردی همچون امنیت مشترک اروپایی و نیز موارد دیگر اقتصادی مشارکت دهد.

نتیجه‌گیری: گزینه‌های پیش‌روی ترکیه

ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترکیه عامل اصلی تداوم عدم هم‌گرایی میان این کشور و اتحادیه اروپاست. تعریف نخبگان ترک از خود و جامعه، بیشتر با معیارهای اروپای اواخر قرن نوزدهم سازگار است تا اروپای اوایل قرن بیستم. با وجود این، طی دو دهه گذشته تحولات مهمی در صحنه سیاست داخلی صورت گرفته و منطق سیاست ترکیه را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داده است. هر چه عمق این تحولات بیشتر شود، احتمال نزدیکی ترکیه به اتحادیه اروپا بیشتر خواهد شد. در وضعیت کنونی، در داخل ترکیه یک جریان غالب که به سوی تقویت شرایط پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا جهت‌گیری شده باشد، وجود ندارد. از

همین رو، عملکرد نخبگان و نیز فشار ایالات متحده آمریکا همراه با تحولات مناطق پیرامون ترکیه و نظام بین الملل، اصلی ترین متغیر در نزدیکی بیشتر ترکیه به اتحادیه اروپا است. تحت بهترین شرایط ترکیه می تواند در دهه پیش رو همکاریهای مشترک خود را با اتحادیه اروپا گسترش دهد. اگر این اتحادیه تصمیم به پذیرش کامل ترکیه بگیرد، به احتمال در فرایند گسترش اتحادیه اروپا، این کشور آخرین کشوری خواهد بود که به این اتحادیه می پیوندد.

مهمترین انتخابهای پیش روی ترکیه عبارتند از: اروپایی، اوراسیایی، خاورمیانه ای، آمریکا و چند بعدی. محتمل ترین گزینه برای ترکیه در سالهای پیش رو گزینه آخر است. در ضمن نخبگان ترک به این واقعیت پی برده اند که حل مشکلات داخلی در پیوستن به اتحادیه اروپا، اولویت اول این کشور است. در پیش گرفتن یک راهبرد چند بعدی یا چند منطقه ای - خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی، بالکان - به ترکیه این امکان را خواهد داد تا از مصرف بیهوده انرژی برای پیوستن سریع به اتحادیه اروپا جلوگیری کند. در کنار اینها این راهبرد موجب پرداختن به مشکلات دیرینه ای خواهد شد که ناشی از اتصالات تاریخی جامعه ترکیه با مناطق پیرامون آن است. حتی با فرض اتخاذ این راهبرد، مسایل دیگری هستند که هنوز بی پاسخ مانده اند: آیا ترکیه خواهد توانست بر مشکلات پیش روی این راهبرد غلبه کند؟ آیا تحولات دو دهه گذشته، نخبگان را وادار به اتخاذ روشهای جدید خواهد کرد یا صرفاً موجب بازبینی در روشهای گذشته و در نتیجه تداوم منطق کنونی سیاست در ترکیه خواهد شد؟

کلام آخر آنکه جامعه و نخبگان ترکیه در سالهای پیش رو شاهد تحولات بنیادینی خواهند بود که جهت گیریهای آینده این کشور را تعیین خواهد کرد. از همین رو بحرانهای کنونی این کشور را می توان مقدمه ای برای رسیدن به این نقطه عطف دانست.

الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا و آثار آن بر ایران

در چارچوب آنچه گفته شد، چنین به نظر می رسد که حداقل تا دو دهه بعد پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا تحقق پیدا نخواهد کرد. رجب طیب اردوغان اخیراً در یک نگاه

خوش بینانه، سال ۲۰۱۲ را زمان پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا اعلام کرده است. حتی اگر پیش بینی نخست وزیر ترکیه درست باشد، شامل الحاق کامل ترکیه به این اتحادیه نخواهد بود، بلکه به معنی افزایش تعاملات حقوقی، تجاری و تا حدی سیاسی خواهد بود تا زمینه را برای الحاق کامل ترکیه فراهم کند. به رغم همه اینها، اگر فرض کنیم الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا سرانجام تحقق پیدا کند، پرسشی که پیش می آید این است که آثار احتمالی این امر بر روابط ایران و ترکیه چه خواهد بود.

می توان آثار فوق را در ابعاد مختلف مورد توجه قرار داد، اما در ادامه آنچه قبلاً گفته شد، می توان این ادعا را مطرح کرد که مهمترین تأثیر الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا بر روابط این کشور با ایران، تغییر منطق سیاست در ترکیه و به تبع آن، نزدیک شدن دو کشور به یکدیگر و افزایش همکاری و تا حدی هم گرایی میان آنها خواهد بود. واقعیت این است که بسیاری از مشکلات کنونی در روابط ایران و ترکیه نظیر ملی گرایی کردی، نگرانی از گسترش پان ترکیسم، پان اسلامیسیم و کمالیسم ریشه در همان منطقی دارد که مانع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا می شود؛ به عنوان مثال، مسئله کردها و اسلام گرایان مهمترین عوامل تنش زا در روابط دو کشور در دهه ۱۹۹۰ بودند، این درحالی است که ایران و ترکیه به عنوان دو کشور با سابقه و قدرتمند در خاورمیانه، دشمنی تاریخی و حتی اختلاف مرزی با یکدیگر ندارند، در حالی که هم ترکیه و هم ایران با اغلب همسایگان خود مشکل مرزی دارند؛ از جمله ایران با امارات، عراق، افغانستان و کشورهای حوزه دریای خزر و ترکیه با سوریه، عراق و یونان.

تغییر منطق سیاست در ترکیه تبعات دیگری نیز به همراه خواهد داشت. تضعیف موقعیت نظامیان در عرصه سیاسی مهمترین نتیجه تغییر منطق سیاست در ترکیه خواهد بود. این امر نیز به نوبه خود موجب حل و فصل نسبی مسئله کردها و اسلام گرایی شده، زمینه را برای گذار ترکیه به دموکراسی فراهم خواهد کرد. در چنین حالتی، ایران با یک وضعیت دوگانه مواجه خواهد شد؛ یعنی اگر در دهه ۱۹۹۰ نخبگان ترک نگران تحریک اسلام گرایان و ملی گرایان کرد از سوی ایران بودند، این بار ایران باید نگران گسترش افزایش مطالبات

حقوقی کردها در ایران و نیز گسترش اسلام سازگار با غرب از سوی اسلام گرایان ترکیه باشد. در این وضعیت مطلوبیت جمهوری اسلامی به عنوان یک الگوی حکومتی موفق در جهان اسلام باز هم کاهش خواهد یافت و ترکیه تبدیل به الگوی دموکراتیک برای کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز خواهد شد. از طرف دیگر، آزادی کردهای ترکیه در تدریس زبان کردی و استفاده از آن در مطبوعات و بخصوص رسانه های خصوصی، کردهای ایران را تشویق خواهد کرد تا مطالبات حقوقی دموکراتیک خود را از حکومت مرکزی افزایش دهند. این وضعیت باعث خواهد شد تا ترکیه در عرصه رقابت با ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به یک برگ برنده مهم دست پیدا کند و قدرت چانه زنی خود را در برابر ایران افزایش دهد.

مسئله پان ترکیسم و ملی گرایی از دیگر موضوعات قابل توجه در صورت پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا خواهد بود. در کوتاه مدت، تضعیف نظامیان کمالیست به عنوان اصلی ترین مقاومت کنندگان در برابر پان ترکیسم و ملی گرایی فرامرزی، می تواند زمینه را برای قدرت گرفتن دوباره طرفداران پان ترکیسم فراهم کند. همین طور، ممکن است این فرایند واکنشی نسبت به تضعیف حاکمیت ملی ترکیه از سوی ملی گرایان باشد، اما شکی نیست که در بلندمدت تغییر منطق سیاست و اقتصاد، باعث تضعیف ملی گرایی احساسی و جایگزینی آن با ملی گرایی عقلانی خواهد شد؛ چیزی که به نفع ایران است. نخبگان ترک به خوبی واقفند که مسئله قومیتها پاشنه آشیل آنان در پیوستن به اتحادیه اروپا است. ترکیه در این راستا حتی از طرح گسترده مطالبات قومی ترک های مقیم بلغارستان، یونان و آلبانی اجتناب می کند؛ زیرا چنین امری می تواند موجب توجه افکار عمومی جهان به مسئله کردها شود. در مورد ملی گرایی آذری در ایران - اگر بتوان این مفهوم را به معنای علمی به کار برد - نیز همین امر صادق است؛ یعنی ترکیه هر چه بیشتر به سمت اتحادیه اروپا حرکت کند، از ماجراجویی آن در قبال مسئله آذربایجان ایران کاسته خواهد شد، زیرا در این حالت منافع اقتصادی به مراتب مهمتر از ماجراجویی سیاسی در روابط دو کشور خواهد بود.

هرچه ترکیه بیشتر به سمت اتحادیه اروپا حرکت کند، به همان اندازه خواهد کوشید

بیشتر به ایران نزدیک شود؛ زیرا در چنین وضعیتی منطق حاکم بر روابط دو کشور بیش از آنکه سیاسی باشد اقتصادی خواهد بود. احیای دوباره توسعه اقتصادی با شتاب در ترکیه در صورت پیوستن به اتحادیه اروپا باعث خواهد شد تا موقعیت بخش خصوصی تقویت شده و به تبع آن، روابط با ایران از انحصار نخبگان کمالیست خارج شود. تبدیل شدن ترکیه به یک قطب اقتصادی در خاورمیانه می‌تواند ایران را نیز تشویق کند تا به مسایل اقتصادی بیش از پیش اولویت دهد. این امر شاید به معنای تحقق پیش‌بینی برخی صاحب‌نظران باشد که قرن بیست و یکم خاورمیانه را قرن ترک‌ها و ایرانی‌ها می‌دانند نه قرن اعراب. اگر ترکیه عضو اتحادیه اروپا شود، در آن صورت نقل و انتقال کالا و نیروی کار از مرزهای این کشور به اروپا بدون تعرفه گمرکی و مشکلات کنونی خواهد بود و این؛ یعنی نزدیک شدن بیش از پیش ایران به اتحادیه اروپا و متأثر شدن از تحولات این قاره که به نوبه خود فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی را متوجه ایران خواهد کرد.

قدرتمندتر شدن ترکیه از لحاظ اقتصادی و سیاسی در صورت پیوستن به اتحادیه اروپا موجب خواهد شد تا روابط کنونی ترکیه و اسرائیل که در حد ائتلاف راهبردی است تا حد قابل توجهی تضعیف شود؛ زیرا پیوستن به اتحادیه اروپا بسیاری از مشکلاتی را که باعث روی آوردن ترکیه به اسرائیل شد، حل خواهد کرد و در نتیجه وجود چنین رابطه‌ای حداقل در سطح نظامی مناسبت خود را از دست خواهد داد. زیرا اختلاف ترکیه و سوریه، و نیز ضعف اقتصادی ترکیه و مسئله کردها از جمله اصلی‌ترین دلایل گرایش ترکیه به طرف اسرائیل است. بدین ترتیب، یکی از اصلی‌ترین نگرانی کشورهای عربی و ایران در مورد گسترش همکاری ترکیه - اسرائیل تا حدی رفع خواهد شد و به نوبه خود زمینه را برای نزدیکتر شدن آنها به یکدیگر فراهم خواهد کرد. سرانجام اینکه همسایه شدن ایران با اروپا در صورت پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا موجب خواهد شد که از یک طرف درک اروپایی‌ها از شرایط خاورمیانه واقعی‌تر شود و از طرف دیگر، مسایل ایران برای اروپا از اهمیت بسیار زیادی نسبت به گذشته برخوردار باشد که این نیز می‌تواند روابط فراآتلانتیکی در مورد ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

پاورقیها:

1. Dietrich Jung and Wolfango Piccoli, *Turkey at the Crossroad*, London & New York: Zed Books, 2001, p. 3.
2. Rita Jalali and Seymor Marin Lipset, "Racial and Ethnic Conflict: A Global Perspective," *Political Science Quarterly*, Vol. 107, No. 4.
3. See Erkan Erdogan, "Turkey and Europe: Undivided but not United," *MERIA Journal*, Vol. 6, No. 2, June 2002.
4. Ergun Ozbudan, *Contemporary Turkish Politics: Challenges to Democratic Consolidation*, Boulder & London: Lynne Rienner Publisher, 2000, p. 1.
5. Metin Heper and Tanel Demirel, "The Media and Consolidation of Democracy in Turkey," in *Turkey: Identity, Democracy, Politics*, edited by Sylvia Kedourie, London: Frank Cass, 1996, p. 109.
6. See Bilge Criss and Pinar Bilgin, "Turkish Foreign Policy toward the Middle East," *MERIA*, Vol. 1, No. 1, January 1997.
7. Paul Kubicek, "The Earthquake, Europe and Prospects for Political Changes in Turkey," *MERIA*, Vol. 5, No. 2, June 2001.
8. Erik Cornell, *Turkey in the 21st Century: Opportunities, Challenges and Threats*, Surrey: Curzon Press, 2001, p. 15.
9. Malcolm Cooper, "The Legacy of Ataturk: Turkish Political Structures and Policy-Making," *International Affairs*, Vol. 78, No. 1, January, p. 128.
10. Mine Eder, "Becoming Western: Turkey and the European Union," in *Regionalism across the North-South Divide: State Strategies and Globalization*, edited by Jean Grugel and Will Hout, London & New York: Routledge, 1999, p. 79.
11. Dietrich Jung, op.cit., pp. 111-112.
12. Gamze Avci, "Putting the Turkish EU Candidacy into Context," *European Foreign Affairs Review*, 7, 2002, p. 91.
13. Zia Onis, "Turkey in the Post-Cold War Era: In Search of Identity," *Middle East Journal*, Vol. 49, No. 1, Winter 1995, p. 54.
14. Mustafa Erdogan, "Islam in Turkish Politics: Turkey's Quest for Democracy Without Islam," *Critique*, No. 15, Fall 1999, pp. 29-30.
15. Ayse Kadioglu, "The Paradox of Turkish Nationalism and the Construction of Official Identity," in *Turkey: Identity, Democracy, Politics*, op.cit., p. 178.
16. Paul Kubicek, op.cit.
17. M. Fatih Tayfur and Korel Goymen, "Decision-Making in Turkish Foreign Policy, The Caspian Oil Pipeline Issue," *Middle Eastern Studies*, Vol. 38, No. 2, April 2002, p. 119.
18. Zia Onis, "Greek-Turkish Relations and the European Union: A Critical

- Perspective,” *Mediterranean Politics*, Vol. 6, No. 3, Autumn 2001, p. 38.
19. See Ian O. Lesser, “Changes on the Turkish Domestic Scence and the Foreign Policy Implications,” in *The Future of Turkish-Western Relation: Toward a Strategic Plan*, edited by Zalmay Khalilzad and et al, Washington: RAND Publications, 2000.
20. Philip Rabins, *Turkey and the Middle East*, New York: The Royal Institute of International Affairs, 1991, p. 28.
21. M. Hakan Yovuz, “The Politics of Fear: The Rise of Nationalist Action Party (MHP) in Turkey,” *Middle East Journal*, Vol. 56, No. 2, Spring 2002, p. 201.
22. Zalmay Khalilzad and et al, op.cit.
23. Ibid.
24. Kemal Kirsci, “Turkey and the United States: Ambivalent Allies,” *MERIA*, Vol. 2, No. 4, November 1998.
25. Morton Abramowitz (ed), *Turkey’s Transformation and American Policy*, New York: The Century Foundation Press, 2000, p. 21.
26. Terrence R. Guay, *The United States and the European Union: The Political Economy of a Relationship*, Sheffield: Sheffield Academic Press, 1999, pp. 11-12.